در تاریخ ۰۲ شهریور ۱۴۰۱
هدایت تحصیلی ـ لاریجان رینه

جلسه 2

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین
اللَّهُمَ كُنْ لِوَلِيكَ الحجة ابن الحسن فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِياً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا
اللهم صل علی محمد و آل محمد و اهدنالما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم

● سوالی شده راجع به تغییر و تحول؛ شخص بنده با تغییر و تحول مخالف نیستم و جزء اقدمین واسبقین در این کار هستم نمیدانم شما «مغنی اللبیب» را خواندید یا نه؛ بسیار اثر خوبی است و ابن هشام به عنوان ایستاده بر قله ادبیات نوشته است اما در آن کتاب حالت هنرنمایی است؛ و نکته دیگر در این سالهای اخیر تا حرف الفاء خوانده می شد یعنی یک پنجم این کتاب و بعد هم سال تمام می شد و سال بعد هم طلاب کتاب معالم را شروع می کردند و این اشکالی بود که در مرحله خواندن این کتاب بر روند آموزش حاکم بود ...
ما مغنی الادیب را از درون آن در آوردیم و تمام مطالب عمیق از آن کتاب به این کتاب منتقل شد.و این در واقع یک قدم در نوآوری بود.
و یا کتابهایی مثل رسائل یا مکاسب را معصوم که ننوشته که بری از اشتباه باشد؛ بنابراین چون غیر معصوم نوشته است؛ قهرا نکات و نواقصی دارد و لذا تغییر را توجیه میکند و از باب ورود به دلیل ایجاد تحول اشکال ندارد.
لذا اصل تحول را کسی نمی تواند رد و انکار کند اگر بحثی هم هست در نحوه تحول و تغییر است.
مثلا مرحوم آیت الله مشکینی رسائل جدیده را نوشت و یا برخی بزرگان کتاب دیگری نوشتند ...
الان مسائل و مشکلاتی که در این باره هست ، سه چیز هست؛
اما در خصوص این نحوه ورود برای ایجاد تحول هماره سوالاتی هست؛ از جمله:
یکی این که این تغییرات زیر نظر چه کسی بوده و تا چه میزان کارشناسی شده است؟
باید کسانی صاحب قلم باشند و ید طولایی در تالیف داشته باشند که ورود کنند.
و نکته دوم مقدار حذف است که چه میزان باید حذف شود؟
و نکته سوم؛ این که آیا با ایجاد این تحولات ، آیا باز قدرت ارتباط با تراث هست یا نه ؟
من و شما یک چیزی برایمان خیلی حیاتی است و آن قدرت ارتباط با تراث است یعنی طلبه بتواند با میراث گذشتگان مرتبط باشد به گونه ای باید درس بخوانید که هر کتاب را بیرون آورد و یا نام آن را شنید باید بتواند آن را مطالعه کند و این موضوعی است که فعلا ما نداریم!
طلبه ما در مرکز تخصصی تفسیر هفت سال می رود دکترای تفسیر می گیرد و بعد هم سطح چهار را می نویسد و پایان نامه می نویسد ؛ این طلبه المیزان را به او میدهی نمی تواند بفهمد ؛ کشاف زمخشری را به او می دهی نمی فهمد یا کتاب فخر رازی را به او میدهی نمی تواند بفهمد ؛ و این یعنی عدم ارتباط با تراث یعنی یک طلبه دارای دکترای تفسیر، اما با تراث نمی تواند ارتباط برقرار کند.
این که علما می گویند کتابها باید گاهی اوقات سخت باشد می دانید چرا این حرف را میزنند؟
برای این که یک طلبه قدرت ارتباط با تراث را نیاز دارد؛ زیرا سبک خاص شیخ در کتابها و آثارش که گاه چندین موج ایجاد می کند به قدرت ذهنی طلبه کمک میکند .

ما مشکلی که داریم این است: در این روند تحولات ، مطلب دست طلبه می آید اما آن قدرت استدلال و ایجاد موج و قدرت ذهنی دست طلبه نمی آید.
شما صراط را ببینید ؛من این نکته را گفته ام که شما هر کتاب را که مطالعه میکنید د رکنار آن دو سه کتاب را هم مطالعه کنید و این یعنی همان ارتباط با تراث ...
تصور کنید من به عنوان مدرس و یا طلبه درس خارج مثلا نتوانم کشف اللثام را بفهمم یا جواهر یا ریاض را نفهمم ؛ این چه می شود؟!این چه توجیهی دارد؟!
این چه توجیه و محملی دارد؟!
طلبه باید به هر نحوی شده قدرت ارتباط با تراث را بیابد ؛ البته من با برخی از متنهای بسیار مبهم موافق نیستم ؛
و از سویی هم من یک مقدار نگرانم ؛ در خصوص آسان سازی بیش از حد متون گذشته و از بین بردن موج ها ...
می شود مثلا یک سوم مکاسب را فاکتور گرفت اما بحث این است که نباید گفت که این کتابها دیگر نیازی نیست و یا مطالب آن عملی و کاربردی نیست.
مرحوم دکتر مهدی شهیدی از اساتید دانشگاه است ؛ رضوان خدا بر او باد ...
ایشان در دانشگاه فرانسه درس می خواند و چون طلبه بود می گفت من گاهی اوقات مطالبی را از شیخ انصاری مطرح می کردم و اساتید دانشگاه فرانسه تعجب می کردند مخصوصا این که من می گفتم این مطلب از یکی از علمای مسلمان قرن سیزدهم است .
بحث این است که تراث ما بسیار ارزشمند است و اگر صحبت از تحول می شود اولا باید اهل این کار به این کار ورود کنند.
ما با اصل تغییر موافقیم اما می گوییم به شرطها و شروطها ...
● سوال: علم نور است ؛ مثلا اگر فقاهت نور است؛ کارها واعمالی که انسان را به این نور می رساند ،بیان کنید. در روایات و حتی قرآن ، می توانیم ادعا کنیم که علم تعلم و تعلیم در دو معنا به کار می رود ؛ یکی همان که ما مانوسیم یعنی دانش و آموزش ...
و لذا بسیاری از روایات ما وقتی از مقام معلم صحبت می کند از این زاویه است و یا احادیثی که راجع به طلاب است ...
اما گاهی اوقات علم همان حالت قدسی و معنوی است.
که گاهی تعبیر به بصیرت و نور و فرقان و حکمت می شود که تعابیری از آن حقیقت است که این دو نسبت اعم و اخص را دارند .
و این ها هرکدام ابزار خاص خود را دارد .
نه می توان از این مباحث چشم پوشی کرد و بی اعتنا بود به جنبه های قدسی و نور علم ....
و نه میتوان نسبت به جنبه های عینی و ملموس و تحصیل بی اعتنا شد ؛
درست است که: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» اما از آن طرف هم داریم که «لیس للانسان الا ما سعی ...»
جالب این است که هماره سردمداران هدایت و ضلالت چه بسا هر یک از یک مشرب کار خود را شروع کردند اما به دو نتیجه متفاوت رسیدند.
به هر حال جواب سوال این است: انجام واجب ـ ترک حرام ...
شما سعی کنید ترک حرام و ترک توجیه داشته باشید، من و شما گناه را توجیه میکنیم این را باید روی دیوار حجره ها نوشت تا از یاد نرود. مثلا شخص غیبت می کند .اما توجیه میکند . ابلیس بیچاره توجیه خودش شد ؛ وقتی اشتباه کرد و تمرد کرد، گفت: انا خیر منه؛ خلقتنی من نار و خلقته من طین اما آدم و حوا بعد گناهشان گفتند:ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین البته اینها گناه نکردند بلکه ترک اولی کردند .
به عبارت دیگر این ها به خدا گفتند : خدایا اشتباه کردیم توبه می کنیم غلط کردیم اما ابلیس توجیه کرد.
در واقع ابلیس این جا بود که بیچاره شد و دلیل آن هم سجده نکردن نبود که باعث اخراج او از درگاه الهی شد بلکه توجیه تمردش بود که باعث این کار شد.
یک سری اذکار هم هستند که امر تحصیل را تسهیل می کنند ...

من یادم هست که در جمع شما یک بار سوره یاسین را پیشنهاد دادم ... سعی کنید سوره مبارکه یاسین را هر روزه بخوانید و هدیه کنید به حضرت زهرا سلام الله علیها ...
این ها کار را آسان می کند و آن زمان هست که آن نور پیدا می شود بحث این است که این مباحث هیچکدام جای دیگری را نمی گیرد ممکن است کسی بگوید من فقط دنبال نور هستم اشکال ندارد اما شما دیگر عالم نمی شوید .و یا برعکس شما تبدیل شوید به یک قلمبه علم! ولی ممکن است در برخی مبادی بمانید .باید هر یک را در جای خود به آن توجه داشت و هیچکدام فدای دیگری نشود.

● سوال بعد: دغدغه های طلبه ها در هر سال چه باید باشد؛ اعم از مسائل علمی ، یا سیاسی یا اجتماعی ....
ما باید به عنوان یک طلبه مقدار مطلبی را که برایمان درنظر گرفته اند خوب بخوانیم مطالعه کنیم خوب مباحثه کنیم ....
در کتاب «صراط اندیشه و عمل» بسیاری از این جزییات آمده است. برخی دغدغه ها بستگی به سن شما دارد؛ مثلا بحث تبلیغ برای طلبه پایه یک تا پنجم باید به این شکل باشد که «شد ، شد ؛ نشد، نشد».....
مثلا طلبه در پایه یک مشغول به تحصیل است آمده و مسائل و مشکلاتی را مطرح میکند که جامعه این طور ی و این طوری است و فلان و بهمان ...
که در جواب چنین طلبه هایی می گوییم به تو چه که جامعه این و آن است تو که بار خود را نزدی با کدام رهتوشه و کوله بار می خواهی به درون جامعه بروی و مسائل آن را حل کنی ؟!
در خصوص مباحث سیاسی هم گفته نمی شود که بایدبی تفاوت بود به هر حال گاه حمایت از رهبری است و حمایت از نظام است و یا دفاع ا زآرمان هاست .....که کار صحیحی است اما باید معقولانه توجیه و دفاع کرد؛ بحث این است که برخی اگر دفاع نکنند بهتر است...
ما باید ببینیم چه چیزی را خرج چه چیزی می کنیم .....
ما گاهی اوقات نمیدانیم چه کار داریم می کنیم..عزت روحانیت و وقت خودمان را خرج این جریان و آن جریان و فلان و بهمان می کنیم !!که این اشکال است. یا مثلا امروز یک حزب یا شخصیت را در اوج تقدس می بریم و فردا همان شخص را توبیخ می کنیم ؛ یک برنامه مثلا امروز خوب است و همین برنامه فردا بد می شود!
از نظر شما معیار انتخاب هم حجره ای چیست؟
حواریون از جناب عیسی علیه السلام پرسیدند : من نصاحب؟با که همراه شویم؟
حضرت چند ویژگی فرمودند: یکی این که :فردی که وقتی شما به او نگاهی می کنی، شما را به یاد خدا بیندازد .
یا کسی که شما را به آخرت ، رهنمون باشد ...
یا کسی که حرف میزند به علم شما بیفزاید ...

● سوال در خصوص ادبیات شده که فی الجمله باید ادبیات را قدر بدانید ؛ ادبیات یک بخشی از آن فلسفه لغت است د رحالی که یکی از لازم ترین ها است ؛ مباحثی در این باره در سایت هست که میتوانید مراجعه کنید و استفاده کنید.
بحث ادبیات را مهم بدانید؛ یکی لغت هست؛ یکی صرف هست؛ بالاخره ریشه یابی کلمات یا معانی یابی بابها ...شما این ها را تا آخر عمر کار دارید و دیگری نحو است و دو قسم است: علم الاعراب و علم المفردات ...
بحث علم ادبیات را مهم بدانید و کار به کسانی نداشته باشید که به ادبیات انتقاد میکنند.
در خصوص کتاب سلسبیل هم بحث این است که شما اگر مغنی را تمام کردید یک تجزیه و ترکیب فنی نیاز دارید که سلسبیل می تواند این کار را برای شما فراهم کند.
شما کتاب صراط را ببینید من زندگی برخی از علمارا در آخر این کتاب آوردم که این ها چگونه دین را به دست ما رسانده اند.
یک بخشی هم در کتاب فقه و عقل است ؛ شما غرق در نعمتید و باید قدر بدانید .
اللهم عجل لولیک الفرج و احفظه من کل سوء و اجعلنامن خیر اعوانه و انصاره

فایل pdf : کلیک کنید